

الواح وصایای مبارکه

حضرت عبدالبهاء

هو الله

حمداً لمن صان هیکل امره بدرع الميثاق عن سهام الشبهات وحمى حمى شريعته
 السّمحاء ووقى محبّته البيضاء بجنود عهوده من هجوم عصبة ناقضة وثلة هادمة
 للبنیان وحرس الحصن الحصين ودينه المبين برجال لا تأخذهم لومة لائم ولا
 تلهيهم تجارة ولا عزة ولا سلطة عن عهد الله وميثاقه الثابت بآيات بينات من
 أثر القلم الأعلى فى لوح حفيظ . والتحية والثناء والصلاة والبهاء على أول
 غصن مبارك خضل نصرريان من السّدرة المقدّسة الرّحمانية منشعب من كلتى الشّجرتين
 الرّبانيتين وأبدع جوهرة فريدة عصماء تتلأ لأ من خلال البحرين المتلاطمين
 وعلى فروع دوحة القدس وافنان سدره الحقّ الذين ثبتوا على الميثاق فى يوم التّلاق
 وعلى أيادى أمر الله الذين نشروا نفحات الله ونطقوا بحجج الله وبلغوا
 دين الله وروّجوا شريعة الله وانقطعوا عن غير الله وزهدوا فى
 الدّنيا وأجّجوا نيران محبة الله بين الضّلوع والاحشاء من عباد الله وعلى
 الذين آمنوا واطمأنّوا وثبتوا على ميثاق الله واتّبعوا النّور الذى يلوح و
 يضىء من فجر الهدى من بعدى ألا وهو فرع مقدّس مبارك منشعب من

الشّجرتين المباركتين. طوبى لمن استظلّ فى ظلّه الممدود على العالمين.
 اى احبّاي الهى اعظم امور محافظه دين الله است وصيانت شريعة الله و
 حمايت امر الله وخدمت كلمة الله. در اين سبيل هزاران نفس خون مطهّرا
 سبيل نمودند و جان عزيز را فدا کردند رقص كنان بقریانگاه شتافتند و علم دين
 الله افراشتند و بخون خویش آيات توحيد نگاشتند. سينه مبارک حضرت اعلى روحى
 له الفداء هدف هزار تير بلا شد و قدوم مبارک جمال ابهى روحى لأحبّائه الفداء
 از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و گردن مقدّس و پای مبارک در زندان
 طهران اسير کند و زنجير گشت و مدّت پنجاه سال در هر ساعتى بلا و آفتى رسيد و
 ابتلا و مصيبتى رخ داد. از جمله بعد از صدمات شديد از وطن آواره و مبتلاى

آلام و محن شد و در عراق نیر آفاق معرض کسوف از اهل نفاق بود و عاقبت سرگون
 بمدینه کبیره گشت و از آن شهر بارض سرّ نفی گردید و از خطّه بلغار در نهایت
 مظلومیّت بسجن اعظم ارسال گشت. آن مظلوم آفاق روحی لاجبائۀ الفدا چهار مرتبه از
 شهری بشهری سرگون گردید تا در این زندان بحبس مؤبد استقرار یافت و در سجن
 قاتلان و سارقان و قطاع طریق مسجون و مظلوم گردید. این یک بلا از بلائی وارد
 بر جمال مبارک بود بلائی دیگر را بر این قیاس نمائید . از جمله از بلائی
 جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان

ص ۴

میرزا یحیی بود که آن مظلوم مسجون با وجود آنکه او را از صغر سنّ در آغوش عنایت
 پرورش داد و در هر دمی انواع نوازش مبذول فرمود و ذکرش را بلند کرد و از هر
 آفات محافظه نمود و عزیز دو جهان فرمود و با وجود وصایا و نصائح شدیده حضرت
 اعلی و تصریح بنصّ قاطع (ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد الاوّل و ما نزل فی
 البیان) و واحد اوّل نفس مبارک حضرت اعلی و هجده حروف حی هستند باز میرزا
 یحیی انکار نمود و تکذیب کرد و القای شبهات نمود و از آیات بیّنات چشم پوشید و
 اغماض کرد. ایکاش باین اکتفا می نمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد و ویلا
 بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض سرّ چه فساد و فتنه ئی بر پا کرد تا آنکه
 سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سرگون شد و در مغرب این زندان مظلوماً افول فرمود .
 ای ثابتان بر پیمان، مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمّد علی چون منحرف از ظلّ امر
 شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و
 تشیت حزب الله نمود و ببغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و بعداوت بی
 نهایت بر این عبد آستان مقدّس هجوم کرد. تیری نماند که بر سینه این مظلوم نینداخت
 زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام این ناکام نریخت. قسم بجمال
 اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت

ص ۵

اعلی روحی لارقائهما الفداء که از این ظلم اهل سرادق ملکوت ابهی گریستند و
 ملأ اعلی نوحه و ندبه نمایند و حوریّات فردوس بجزع و فزع آمدند و طلعات
 مقدّسه ناله و افغان کنند ظلم و اعتساف این بی انصاف بدرجه ئی رسید که
 تیشه بر ریشه شجره مبارکه زد و ضربت شدیده بر هیکل امر الله وارد آورد

دوستان جمال مبارک را سرشک خونین از دیده جاری کرد و دشمنان حق را خوشنود و شادمان نمود. بسا طالبان حقیقت را بنقض عهد از امر الله بیزار کرد و امت مأیوس یحیی را امیدوار نمود ، خویشان را مغفور کرد و دشمنان اسم اعظم را جری و جسور نمود آیات محکّمات را بگذاشت و القای شبهات کرد. و اگر تأییدات موعودۀ جمال قدم پی در پی باین لا شیء نمیرسید بکلی امر الله را محو و نابود مینمود و بنیان رحمانی را از اساس بر میانداخت . ولی الحمد لله نصرت ملکوت ابهی رسید و جنود ملاّ اعلیٰ هجوم نمود و امر الله مرتفع گردید و صیت حقّ جهانگیر شد، کلمه الله مسموع آفاق گشت علم حقّ مرتفع شد و رایات تقدیس باوج اثیر رسید و آیات توحید ترتیل گردید . حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعه الله و مصونیت امر الله بنصّ آیه مبارکه ثابتۀ در حقّ او تشبّث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصوّر نگردد، قوله تعالی و تقدّس (ولکن احبّائی الجهلاء اتّخذوه شریکا لنفسی وفسدوا فی البلاد وکانوا من

ص ۶

المفسدین. ملاحظه نما که چه قدر ناس جاهلند . نفوسیکه تلقاء حضور بوده اند مع ذلک رفته اند و چنین سخنها اشتها داده اند) الی ان قال جلّت صراحتہ (اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود). ملاحظه فرمائید چه قدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعر اگر بیمین و یسار میل حاصل شود انحراف تحقّق یابد و میفرماید (معدوم صرف خواهد شد) چنانکه حال ملاحظه می نمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوماً فیوماً رو بانعدامست . فسوف ترونه و اعوانه سرّاً و جہاراً فی خسران مبین . چه انحرافی اعظم از نقض میثاق الله است؟ چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلماتست؟ در اعلان میرزا بدیع الله دقّت نمائید، چه انحرافی اعظم از افترای بر مرکز پیمان است، چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در هیکل عهد است، چه انحرافی اشدّ از فتوای بر قتل محور میثاقست که مستدلّ بآیه (من یدعی قبل الألف) شده؟ و حال آنکه خود حیا ننموده در ایام مبارک ادّعا نموده و جمال مبارک ردّ ادّعی او فرمودند بعنوانی که از پیش گذشت و الآن ادّعی او بخط و ختم او موجود . چه انحرافی اتمّ از کذب و بهتان بر احباء الله است؟ چه انحرافی اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبّای ربّانیست؟ چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب بحکومت است که بر قتل این مظلوم

قیام نمایند؟ چه انحرافی اشدّ از تضییع امر الله و تصنیع و تزویر مکاتیب و مراسلات افترائیه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و نتیجه سفک دم این مظلوم گردد؟ و آن مکاتیب در نزد حکومت است. چه انحرافی اشنع از ظلم و طغیان است؟ چه انحرافی اردل از تشیت شمل فرقه ناجیه است؟ چه انحرافی افصح از القای شبهات است؟ چه انحرافی افطع از تأویلات رکیکه اهل ارتیابست؟ چه انحرافی اخبث از اتفاق با اعدای الهی و بیگانگانست که چند ماه پیش بالاتفاق ناقض میثاق با جمعی لائحه ئی ترتیب دادند و از افترا و بهتان چیزی باقی نگذاشتند و عبدالبهاء را نعوذاً بالله عدو صائل و بد خواه مرکز سلطنت عظمی گفتند؟ و از این قبیل مفتریات عدیده شدیده بسیار و حکومت شهریاری را سبب تشویش افکار گشتند. نهایت هیئت تفتیش از مرکز حکومت اعلیحضرت شهریاری آمد و مخالف عدل و انصاف تاجداری بلکه در نهایت اعتساف تفتیش کردند یعنی بد خواهان حقّ هیئت را احاطه نمودند و مضمون لائحه را بلکه زیاده شرح و تفصیل دادند و آنان نیز من دون تحقیق تصدیق کردند که معاذ الله این عبد علمی در این مدینه برافراخت و ناسرا باجتماع در زیر علم دعوت نمود و تأسیس سلطنت جدید کرده و در کوه کرمل قلعه ئی انشاء نموده و جمیع اهالی این صفحات را تابع و مطیع کرده و دین اسلام را تفریق نموده

و با مسیحیان عقد پیوند نموده و معاذ الله قصد آن کرده که در سلطنت عظمی رخنه کبری اندازد و از این قبیل مفتریات أعاذنا الله من هذا الأفک العظیم. و حال آنکه بنصوص الهیه ما ممنوع از فسادیم و مأمور بصلح و صلاح و مجبور بر اوستی و دوستی و آشتی بجمیع اقوام و امم آفاق و اطاعت و خیرخواهی حکومتات. خیانت بسلطنت عادلّه خیانت بحقّ است و بد خواهی حکومت تمرد از امر الله با وجود این نصوص قاطعه، چگونه این مسجونان چنین تصوّر باطلی کنند و با وجود مسجونگی در این زندان چنین خیانتی توانند؟ ولی چه فائده که هیئت تفتیش تصدیق این مفتریات اخوی و بد خواهان نمود و تقدیم حضور پادشاهی کرد. حال این مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا اراده حضرت سلطان ایده الله علی العدل صادر گردد إمامی و إماما علیّ. در هر حال عبدالبهاء در نهایت سکون و قرار بجانفشانی مهیا و در نهایت تسلیم و رضا. حال چه انحرافی اشنع و افطع و اقبح از این؟ و همچنین مرکز بغضاء در فکر قتل عبدالبهاء و این به خطّ میرزا شعاع که در طی این وصیّت است ثابت و واضح و محقّق که

بکمال تدبیر در صدد قتل هستند و این نصّ عبارت میرزا شعاع در مکتوبست که مرقوم داشته (هر آن مسبّب این اختلافرا نفرین میکنم و برتّ لا یرحمه ناطقم و امیدوارم بزودی مظهر یبعث ظاهر شود اگر چه شده و بغير لباس مشهود

ص ۹

نمیتوانم زیاده شرح دهم). مقصود از این عبارت آیه مبارکه من ادعی قبل الألف است، ملاحظه شود که چگونه در صدد قتل عبدالبهاء هستند. از کلمه نمیتوانم زیاده شرح دهم بفرست بفهمید که چه تمهید و تدبیر در این خصوص نموده اند که زیاده اگر بیان نمایند شاید ورقه بدست افتد و آن تمهید و تدبیر بهم خورد. این عبارت مجرد تبشیر است که در این خصوص قرار و تدبیر لازم تحقیق یافت.

الهی الهی تری عبدک المظلوم بین مخالف سباع ضاریه و ذئاب کاسره و وحوش خاسره . ربّ وقّنی فی حبّک علی تجرّع هذه الکأس الطّافحة بصهباء الوفاء الممثلة بفیض العطاء حتّی یحمرّ قمیصی بدمی طریحاً علی التّراب صریحاً لا حراک للأعضاء هذا منائی ورجائی واملی و عزّی و علائی وَلَیْکُنْ خاتمة حیاتی ختام مسک یا ربّی و ملاذی، و هل من موهبة اعظم من هذا؟ لا و حضرة عزک. و ائی أشهدک أنّی أذوق هذه الکأس فی کلّ الاّیام بما اکتسبت ایدی الذّین نقضوا الميثاق و أعلنوا الشّقاق و أظهروا التّفاق و أظهروا فی الارض الفساد و ما راعوا حرمتک بین العباد . ربّ احفظ حصن دینک المبین من هؤلاء النّاکثین و احرس حماک الحصین من عصبة المارقین . انک انت القویّ المقتدر العزیز المتین .

باری، ای احبّاء الله مرکز نقض میرزا محمّد علی بسبب این انحرافات لا تحصی بنصّ قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه منفصل

ص ۱۰

شد . و ما ظلمناهم ولكن كانوا أنفسهم یظلمون.

(الهی الهی احفظ عبادک الامناء من شرّ النّفس و الهوی و احرسهم بعین رعایتک من الحقد و الحسد و البغضاء و ادخلهم فی حصن حصین کلاءتک من سهام الشّبهات و اجعلهم مظاهر آیاتک البینات و نور وجوههم بشعاع ساطع من افق توحیدک و اشرح صدورهم بآیات نازله من ملکوت تفریدک و اشدّد أزورهم بقوّة نافذة من جبروت تجریدک . انک انت الفضّال الحافظ القویّ العزیز .

ای ثابتان بر پیمان، این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملأ اعلی نماید

و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتۀ
 راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده‌اند با حضرات ایادی امر الله
 علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نفحات الله و تبلیغ
 امر الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند. دقیقه ئی آرام نگیرند و آنی
 استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم
 گردند. دقیقه ئی نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره
 یا بهاء الابهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع بر
 افروزند و در هر محفلی نار عشق بر افروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید
 و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمه الله آید و نفحات قدس بوزد

ص ۱۱

و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد. در این ایام اهمّ
 امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهمّ شمرد زیرا اسّ اساس است. این عبد
 مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید. دقیقه ئی آرام نیافت تا آنکه صیت امر
 الله آفاقرا احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد.
 یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند، اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت
 آستان بها. حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترک
 سرو سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلّقی بیزار شدند و
 در ممالک و دیار منتشر شدند و بهدایت من علی الأرض پرداختند تا جهان را جهان
 دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و بپایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی
 جانفشانی کردند و هریک در دیاری شهید شدند فبمثل هذا فلیعمل العاملون.
 ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و
 ایادی امر الله و احبّای جمال ابهی توجّه بفرع دوسدره که از دو شجره مقدّسه
 مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی (شوقی
 افندی) نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولیّ امر الله و مرجع جمیع
 اغصان و افنان و ایادی امر الله و احبّاء الله است و مبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر

ص ۱۲

یعنی در سلاله او. و فرع مقدّس و ولیّ امر الله و بیت عدل عمومی که بانتخاب
 عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از

حضرت اعلیٰ روحی لهما الفد است آنچه قرار دهند من عند الله است. من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصا هم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من أنكره فقد انكر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله، علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه نقمة الله. حصن متین امر الله باطاعت مَنْ هو ولیّ امر الله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را به ولیّ امر الله داشته باشند. اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحقّ کرده و سبب تشیت امر الله شود و علّت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود. زنه زنه مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابا و استکبار کرد ولیّ بهانه توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مشوّش و مسموم نمود. البتّه هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحه نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی چند و بهانه ئی چون زر مغشوش تشبّث نماید و سبب تفریق جمع اهل بهاء گردد. مقصود این است که ایادی امر الله

ص ۱۳

باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولیّ امر الله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابداً بهانه ئی از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر در آید تا القای شبهات کند. ای احبّای الهی، باید ولیّ امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد. و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد. لهذا اگر ولد بکرو ولیّ امر الله مظهر آلولد سرّابه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق باحسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید. و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمّه ولیّ امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثریّت آراء تحقیق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثریّت آراء باید غصن منتخب را که ولیّ امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدّق و غیر مصدّق معلوم نشود. ای یاران، ایادی امر الله را باید ولیّ امر الله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظلّ او باشند و در تحت حکم او. اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود و

ص ۱۴

سبب تفریق دین الله گردد. و وظیفه ایادی امر الله نشر نفحات الله و تربیت نفوس در تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست، از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد. و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امر الله است که باید آنرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفحات الله و هدایت من علی الارض بگمارد. زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد و دقیقهئی در این امر مفروض بر کل نفوس فتور جائز نه تا عالم وجود جنت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد کل من علی الارض ملت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضاء از جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید.

ای احبای الهی، در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم. باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبت را بدرجهئی رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواص امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم

ص ۱۵

یابد. مثلاً انوار آفتاب عالمتاب است و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان، نسیم جانبخش هر ذی روحی را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حی را نصیب شود. بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حق باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد، در این مقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه. پس، ای یاران مهربان، با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفا پرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود، ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد. اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید، ظلم کنند عدل بنمائید، اجتناب کنند اجتناب کنید، دشمنی بنمایند دوستی بفرومائید، زهر بدهند شهد ببخشید،

زخم بزنند مرهم بنهید . هذا صفة المخلصين و سمة الصادقين .
 اما بيت عدل الذى جعله الله مصدر كل خير و مصوناً من كل خطاء بايد بانتخاب
 عمومى يعنى نفوس مؤمنه تشكيل شود و اعضاء بايد مظاهر تقواى الهى و مطالع علم و
 دانائى و ثابت بر دين الهى و خير خواه جميع نوع انسانى باشند. و مقصد بيت عدل
 عمومىست يعنى در جميع بلاد بيت عدل خصوصى تشكيل شود و آن بيوت عدل بيت عدل عمومى
 انتخاب نمايد. اين مجمع مرجع كل امور است

ص ۱۶

و مؤسس قوانين و احكامى كه در نصوص الهى موجود نه و جميع مسائل مشكله در
 اين مجلس حل گردد و ولئى امر الله رئيس مقدس اين مجلس و عضو اعظم ممتاز لا
 ينزل . و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وكيلى تعيين فرمايد . و اگر
 چنانچه عضوى از اعضاء گناهى ارتكاب نمايد كه در حق عموم ضررى حاصل شود ولئى امر
 الله صلاحيت اخراج او دارد بعد ملت شخص ديگر انتخاب نمايد. اين بيت عدل مصدر
 تشريعست و حكومت قوه تنفيذ . تشريع بايد مؤيد تنفيذ گردد و تنفيذ بايد ظهير
 و معين تشريع شود تا از ارتباط و التيام اين دو قوت بنیان عدل و انصاف متين و
 رزين گردد و اقاليم جنة النعيم و بهشت برين شود . رب وفق احباءك على الثبوت على
 دينك و السلوك فى سبيلك و الاستقامة على امرك و ايدهم على مقاومة النفس و
 الهوى و اتباع نور الهدى. ائتك أنت المقتدر العزيز القيوم و ائتك أنت الكريم العزيز الوهاب .
 اى ياران عبدالبهاء، محض الطاف بى پايان حضرت يزدان بتعيين حقوق الله بر
 عباد خویش منت گذاشت و الا حق و بندگانست مستغنى از كائنات بوده و الله غنى عن
 العالمين . اما مفروضى حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جميع شئون گردد. و
 حقوق الله راجع به ولئى امر الله است تا در نشر نفحات الله و ارتفاع كلمة
 الله و اعمال خيريه و منافع عموميه صرف گردد.

ص ۱۷

اى احبائى الهى، بايد سرير سلطنت هر تاجدار عادليرا خاضع گرديد و سده
 ملوكانى هر شهريار كامل را خاشع شويد به پادشاهان در نهايت صداقت و امانت خدمت
 نماييد و مطيع و خير خواه باشيد و در امور سياسى بدون اذن و اجازه از ايشان
 مداخله ننماييد زيرا خيانت با هر پادشاه عادلى خيانت با خدا است هذه نصيحة منى
 و فرض عليكم من عند الله فطوبى للعاملين. (ع ۶)

این ورقه مدّتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر نموده چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع آنرا تأثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشدّ انقلاب بود ورقه بحال خود گذاشته شد. (ع ع)

هو الله

ربّ ورجائی و معینی و منائی و مجیری و معینی و ملاذی . ترانی غریقاً فی بحار المصائب القاصمة للظهور و الرّایا المضیقة للصدور و البایا المشتتة للشمل و المحن و الآلام المفرقة للجمع . و أحاطتنی الشدائد من جمیع الجهات و أحذقت بی المخاطر من کلّ الاطراف

ص ۱۸

خائضاً غمار الطامة الكبرى واقعاً فی بئر لا قرار لها مضطهداً من الاعداء و محترقاً فی نيران البغضاء من ذوی القربى الذین أخذت منهم العهد الوثیق و الميثاق الغلیظ أن يتوجّهوا بالقلوب الى هذا المظلوم و يدفعوا عنی کلّ جهول و ظلوم و يرجعوا ما اختلّفوا فی الكتاب الى هذا الفريد الوحيد حتّى يظهر لهم الصّواب و یندفع الشّبهات و تنتشر الآيات البینات . و لكنّهم یا الهی تراهم بعینک الّتی لا تنام نقضوا الميثاق و نکصوا على الاعقاب و نکثوا العهد بکلّ بغض و شقاق و قاموا على التّفاق و اشتدّ بذلك السّاق بالسّاق و قاموا على قصم ظهري و کسر أزری بظلم لا یطاق و نشروا أوراق الشّبهات و افترّوا علیّ بکلّ کذب و اعتساف . و لم یکتفوا بذلك بل زعیّمهم تجاسر یا الهی بتحریف الكتاب و تبدیل فصل الخطاب و تبعیض آثار قلمک الأعلى و تلصیق ما کتبتّه بحقّ أوّل ظالم ظلمک و انکرک و کفر بآیاتک الكبرى بما انزلته بحقّ عبدک المظلوم فی الآفاق حتّى یخدع النّاس و یوسوس فی صدور اهل الاخلاص كما أقرّ و اعترف به زعیّمهم الثّانی بخطّه و ختمه و نشره فی الآفاق . فهل یا الهی ظلم أعظم من هذا و لم یکتفوا بذلك بل سعوا بکلّ فساد و عناد و کذب و بهتان و افتراء و ازدراء عند الحكومة بهذا القطر و سائر الجهات و نسبوا الیّ الفساد و ملأوا الآذان بما یشمئز منه

ص ۱۹

الاسماع . فخشیت الحكومة و خاف السّلطان و توهم الاعیان فضاقت الصدور و تشوّشت

الامور واضطربت النفوس واضطربت نيران الحسرة والاحزان فى القلوب و
تزلزلت وتفرقت أركان الاوراق المقدسة وسالت أعينهنّ بالعبيرات وصعدت من
قلوبهنّ الرّفات واحترقت أحشائهنّ بنار الحسرات حزناً على عبدك المظلوم بايدى
هؤلاء الاقرباء الاعداء.

ترى يا الهى يبكى على كلّ الاشياء ويفرح ببلائى ذوّ القربى. فوعزّتك يا
الهى بعض الاعداء رثوا على ضرّى وبلائى وبكوا بعض الحساد على كربتى وغربتى و
ابتلائى لأنّهم لم يروا منى الا كلّ مودة واعتناء ولم يشاهدوا من عبدك الا
الرّافة والولاء. فلما رأونى خائضاً فى عباب المصائب والبلاء وهدفاً لسهام
القضاء رثّوا لى وتدمّعت اعينهم بالبكاء وقالوا نشهد بالله بأننا ما رأينا
منه الا وفاء وعطاء والرّافة الكبرى ولكنّ الناقضين النّاعقين زادوا فى البغضاء
واستبشروا بوقوعى فى المحنة العظمى وشمّروا عن السّاق واهتروا طرباً من حصول
حوادث محزنة للقلوب والأرواح. ربّ انّى ادعوك بلسانى وجنانى أن لا تؤاخذهم
بظلمهم واعتسافهم ونفاقهم وشقاقهم لأنّهم جهلاء بلهاء سفهاء لا يفرّقون بين
الخير والشرّ ولا يميّزون العدل والأنصاف عن الفحشاء والمنكر والاعتساف
يتبعون شهوات انفسهم ويقتدون

ص ٢٠

بأنقصهم وأجهلهم. ربّ ارحمهم واحفظهم من البلاء بهذا الاثناء واجعل جميع
المحن والآلام لعبدك الواقع فى هذه البئر الظّلماء وخصّصنى بكلّ بلاء واجعلنى
فداء لجميع الأحباء فديتهم بروحى وذاتى ونفسى وكيّنونتى وهويّتى وحقيقتى يا ربّى الأعلى.
الهى الهى انّى اكبّ بوجهى على تراب الدّلّ والانكسار وادعوك بكلّ تضرّع و
ابتهاال ان تغفر لكلّ من آذانى وتعفو عن كلّ من أرادنى بسوء واهاننى وتبدّل
سيّئات كلّ من ظلمنى بالحسنات وترزقهم من الخيرات وتقدرّ لهم كلّ المبرّات و
تنقذهم من الحسرات وتقدرّ لهم كلّ راحة ورخاء وتختصّهم بالعطاء و
السّراء انك انت المقتدر العزيز المهيمن القيّوم.

اى ياران عزيز، الآن من در خطرى عظيمم و اميد ساعتى از حيات مفقود و ناچار بتحرير اين
ورقه پرداختم حفظاً لأمر الله و صيانة لدينه و حفظاً لكلمته و صوتاً لتعاليمه . اين نفس مظلوم قسم
بجمال قدم با نفسى ملال نداشته و ندارم و كدرى در دل نگرفتّم و كلمه ئى جز ذكر خير
نخواهم ولكن تكليف شديد دارم و ناچار و مجبورم كه حفظ و صون و وقايه امر
الله نمايم. لهذا در نهايت تحسّر و اسف وصيّت مينمايم كه امر الله را محافظه

نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحاş بفرمائید. اساس

ص ۲۱

عقائد اهل بها روحی لهم الفداء: حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیّت و فردانیّت الهیّه و مبشر جمال قدم، حضرت جمال ابهی روحی لأحبّائه الثّابتین فدا مظهر کلیّه الهیّه و مطلع حقیقت مقدّسه ربّانیّه و مادون کلّ عباد له و کلّ بأمره يعملون. مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آراء تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است. من تجاوز عنه فهو ممّن أحبّ الشّقاق و أظهر التّفاق و اعرض عن ربّ الميثاق. ولی مراد بیت العدل عمومیسست که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود. یعنی شرق و غرب احباء که موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند و آن اعضاء در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است. و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود. یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ئی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیّه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل.

ص ۲۲

باری از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است، زیرا بکلی امر الله را محو و شریعه الله را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد. ای یاران باید رحم بر حضرت اعلی و وفا بجمال مبارک نمود، و بجمیع قوی کوشید که جمیع این بلایا و محن و صدمات و خونهای پاک که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود. و شما میدانید که مرکز نقض میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند. یک کار این شخص تحریف کتابست که الحمد لله کلّ میدانند و مثبت و واضح و بشهادت برادرش میرزا بدیع الله که بخط و مهرش موجود و مطبوع مثبت است. و این یک سیّئه از سیّئات او است، دیگر آیا انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصوّر میشود؟ لا والله. و سیّئات او در ورقه مخصوص مرقوم ان شاء الله ملاحظه خواهید نمود. باری، این شخص بنصّ الهی بادنی انحراف ساقط است تا چه رسد بهدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و افترای بر عبدالبهاء و ادّعاهای ما انزل الله بها من

سلطان و القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهاء و تفاصیل دیگر که کلّ مّطلّعیّد. دیگر معلوم است که این شخص اگر رخنه ئی در امر نماید بکلی امر الله را محو و نابود نماید. زنه از تقرّب باین شخص که از تقرّب بنار بد تراست. سبحان الله میرزا بدیع الله بعد از آنکه

ص ۲۳

بخط خویش نقض این شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت عهد و میثاق را موافق اجرای هوای نفسانی خویش نیافت پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در سرّ خواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید و با مرکز نقض سرّاً مؤانست جست و حوادث در خانه و اندرون را یومئاً باو میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلی دارد. الحمد لله امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادیه او در ورق مخصوص مرقوم میگردد. مقصود اینست که یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبدا بعد از این مظلوم این شخص محرک متحرک رخنه نماید و سرّاً القای شبهات و فساد کند و بکلی امر الله را از ریشه بر اندازد. البتّه صد البتّه از معاشرت او احتراز نمائید و دقت نمائید و متوجّه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرّاً جهراً با او ادنی مناسبتی آن شخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود. ای احبّای الهی، بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه مُعوج میگردد و مساعی خیریه بر عکس نتیجه میدهد.

ص ۲۴

الهی الهی اُشهدک و انبیاءک و رسلک و اولیاءک و اُصفیاءک بأنّی اتممت الحجة علی احبائک و بینت لهم کلّ شیء حتّی یحافظوا علی دینک و الطّریقة المستقیمة و شریعتک التّوّاء. انک انت المّطلع العلیم. (ع ۶)

هو الله الشّاهد الکافی

ربّ و محبوبی و مقصودی انک لتعلم و تری ما ورد علی عبدک المتذلّ باب احديتک و ما جنی علیه اهل الجفاء النّاقضون لميثاق فردانیتک النّاکثون لعهد حضرة رحمانیتک. انّه ما من يوم الا رمونی بسهام البغضاء و ما من لیل الا و بیتوا یشاورون فی ضرّی فی السّرّ و الخفی و ما من صباح الا ارتکبوا ما ناح به

الملا الأعلى وما من مساء إلا ان سلّوا على سيف الاعتساف ورشقوني بنصال
الافتراء عند الاشقياء. مع ذلك صبر عبدك المتذلّ اليك واحتمل منهم كلّ بلاء و
أدّى مع قدرته على ازهاق كلمتهم و اخماد جمرتهم و اطفاء نيران طغيانهم بقوّتك و
قدرتك . وترى يا الهى لم يزد هم صبرى وتحملّى وصمتى إلا ظلماً وعتوّاً و
استكباراً . فوعزّتك يا محبوبى طغوا و بغوا حتّى لم يدعوني أنا مستريح الفؤاد ساكن الجأش

ص ۲۵

حتّى اقوم على اعلاء كلمتك كما ينبغى بين الورى و اخدم عتبة قدسك بقلب طافح
بسرور اهل ملكوت الابهى . ربّ قد طفح علىّ كأس البلاء و اشتدّت اللّطمات علىّ
من جميع الجهات و تابعت سهام الرّزية و توالّت أسنة المصيبة فعجزت من الشّدائد
و وهنت منّى القوى من هجوم الشّارد و الوارد من الاعداء و انا فريد و وحيد فى
هذه الموارد. ربّ ارحمنى و ارفعنى اليك و اسقنى كأس الفداء فقد ضاقت علىّ الارض
برحبها . انك انت الرّحمن الرّحيم و انك انت الفضال الكريم (ع)

ای دوستان حقیقی صمیمی با وفای این مظلوم، در نزد کلّ معلوم و مشهود است که این
مظلوم مسجون بعد از صعود نیر آفاق با نهایت احتراق از فراق در چه مصائب و بلائی
از دست ناقضین میثاق افتاد. جمیع اعداء حقّ در کلّ نقاط عالم افول شمس حقیقت را
غنیمت شمردند دفعه بکمال قوّت هجوم کردند . در چنین حالتی و مصیبتی ناقضان
بمنتهای اعتساف بر اذیّت و بغضاء قیام نمودند و در هر دمى صد هزار جفا روا داشتند
و بفساد عظیم و هدم بنیان پیمان قیام نمودند . و این مظلوم مسجون بکمال همّت بستر
و کتمان می پرداخت که شاید ندامت نمایند و پشیمان گردند. ولی صبر و تحملّ این جفا
سبب ازدیاد جرأت و جسارت اهل طغیان گشت تا آنکه بخط

ص ۲۶

خویش اوراق شبهات مرقوم نمودند و در جمیع آفاق مطبوعاً انتشار دادند و گمان
کردند که اینگونه هذیان سبب انعدام عهد و پیمان گردد. این بود که احبّای الهی در
کمال ثبوت و وثوق مبعوث شدند و بقوّتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تأییدی آسمانی و
توفیقی صمدانی و موهبتی ربّانی مقاومت اعدای میثاق نمودند و رساله شبهات و اوراق
نارّیه را ببراهین قاطعه و ادلّه واضحه و نصوص الهیه قریب بهفتاد رساله جواب
دادند . فرجع کید مرکز التّقض الى نحره و باء بغضب من الله و ضربت علیه الدّله و

الهُوان الى يوم القيام . فتباً و سحقاً و ذلاً لقوم سوء اخسرين . و چون خائب و خاسر از احبای الهی گشتند و علم میثاقرا در جمیع آفاق افراخته دیدند و قوّت پیمان حضرت رحمن را مشاهده نمودند نار حسد چنان غلیان نمود که بیان نتوان و بکمال همّت و قوّت و بغض و عداوت ره دیگر گرفتند و سبیل دیگر پیمودند و رائی دیگر زدند . در فکر آن افتادند که نائره فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجونرا مفسد و معاند دولت و مبغض و معادی سریر سلطنت قلم دهند که شاید عبدالبهاء معدوم و مقتول گردد و میدانی از برای دشمنان پیمان بدست آید جولانی نمایند و سمندی بدوانند و جمیع را بخسران اندازند و بنیان امر الله را بکلی از بنیاد براندازند. زیرا روش و سلوک این حزب

ص ۲۷

کذب بقسمی و رسمی که تیشه بر شجره مبارکه است در اندک ایامی امر الله و کلمه الله و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود کنند. لهذا باید احبای الهی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وسوس ایشانرا مقاومت کنند و شریعة الله و دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران بنشر نفحات الله پردازند و بتبلیغ کوشند . اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احبای آنانرا نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیه تبلیغ است و سبب تأیید و اول تکلیف ماست، چگونه از این موهبت باز مانیم؟ تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امر الله کنیم ولی بحکمت مذکوره در کتاب نه پرده دری و علیکم البهاء الأبهی .

ای یاران با وفای عبدالبهاء، باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دوسدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود. زیرا اوست ولی امر الله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه باو کنند . من عصی امره فقد عصی الله و من أعرض عنه فقد أعرض عن الله و من أنکره فقد أنکر الحقّ.

ص ۲۸

این کلماترا مبادا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقص ناکشی بهانه ئی کند و علم مخالفت بر افرازد و خود رائی کند و باب اجتهاد باز نماید . نفسی را حق رائی و اعتقاد مخصوصی نه، باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل

نمایند . و ما عدا هما کلّ مخالف فی ضلال مبین . و علیکم البهاء الأبهی .
(عبدالبهاء عباس)

ص ۲۹

پس از استئذان و تصویب و اجازه محفل روحانی مصر و دقت در صحت و مقابله با عکس
دسخط مبارک این بنده درگاه میرزا ابوالقاسم گلستانه شیرازی موفق بطبع گردید و
مجاناً تقدیم خواهد شد . فی يوم المسائل من شهر العظمة سنة ۸۱ موافق ۲۷ شوال سنة ۱۳۴۲

!پایان کتاب